

خاطرات سفیر آمریکا از رضاشاه

۴ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۲:۱۷

در اواخر ۱۹۲۹، وزارت امور خارجه آمریکا، انتصاب «چارلز کالمرهارت»، وزیر مختار آمریکا در آلبانی را به عنوان وزیرمختار جدید این کشور در تهران، اعلام نمود. «هارت» و خانواده اش در اوایل ژانویه ۱۹۳۰ وارد تهران شد و به مدت ۴ سال، گزارشهای بسیار سودمندی را در موضوعات سیاسی و مالی تهیه کرد.

در اواخر ۱۹۲۹، وزارت امور خارجه آمریکا، انتصاب «چارلز کالمرهارت»، وزیر مختار آمریکا در آلبانی را به عنوان وزیرمختار جدید این کشور در تهران، اعلام نمود. «هارت» و خانواده اش در اوایل ژانویه ۱۹۳۰ وارد تهران شد و به مدت ۴ سال، گزارشهای بسیار سودمندی را در موضوعات سیاسی و مالی تهیه کرد. «هارت» اولین ملاقات با شاه را به هنگام ارائه اعتبارنامه خود به عنوان وزیرمختار آمریکا چنین توصیف می کند:

با اینکه اعلام شده بود اتومبیل ها در ۶ فوریه خواهند آمد [تا مرا به حضور شاه ببرند]، اما شاه سه روز بعد، یکشنبه نهم، در کاخ گلستان مرا به حضور پذیرفت. تنها مشخصه غیرمعمول این بود که هر دو اتومبیل سلطنتی که برای انتقال من و کارمندم به قصر فرستاده شده بود، ساخت آمریکا بودند. به غیر از این، در آن فضای آکنده از حال و هوای قرون وسطایی و مبهم، ناامید و ناخشنود بودم. تشریفات با دقت انجام شد، اما شاه ظاهری مشوش و مضطرب از خود ارائه داد. او سخنان جوابیه اش را با لکنت قرائت کرد و با لبخندی تصنعی همچنان که دستش را دراز می کرد به من خوش آمد گفت. احتمالاً از آن بیم داشت که من با سوءاستفاده از موقعیت پیش آمده مسأله راه آهن را پیش بکشم. از طرف دیگر پیشاپیش به من توصیه شده بود که آمادگی لازم را داشته باشم تا در صورت طرح، این امر به اولین معامله ما تبدیل شود. اما هیچ یک رخ نداد. او آشکارا در مورد مطالبی که می گفت، نامطمئن نشان می داد و معلوم بود که حرفی برای گفتن ندارد و به سواد و هوش وزیر دربارش تکیه دارد. این وزیر دربار در حضور ارباب خود، آن هارت و پورتی را ندارد که در حضور دیگران.

من برای رهایی از این وضعیت اجازه خواستم تا معاون خود یعنی آقای «میلارد» کسی که انتصاب او به این سمت، خوشحال کننده ترین انتخاب بود، را معرفی کنم. شاه پس از چند کلمه صحبت، مطابق پروتکل خداحافظی کرد و شتابان به سمت در رفت و آن را به سمت اتاق بزرگی گشود که استقبال از ما در آنجا انجام شد.

طبق تشریفات از برخی افراد تشکر کردم. قدری بی تکلف تر از اینکه مجبور باشم اتاق بزرگ را تعظیم کنان ترک کنم. هنگامی که شاه با عجله آنجا را ترک کرد، تیمورتاش وزیر، به دنبالش شتافت و خواست در را برای او باز کند؛ سپس حرکت کرد تا رئیس اش را تا در بعدی همراهی کند. اما مانند موجی برگشت. به نظر می رسید به شدت طرد شده باشد. این را بعداً سفیر ترکیه برای من توضیح داد که چیزی بیش از بی ادبی مرسوم شده شاه نسبت به درباریان و سایر مقامات نیست. بعد از ملاقات یک پادشاه جدید،

یا یک مقام ارشد ملی، متداول است تا گزارش نسبتاً مسرت‌بخشی از ماجرا ارائه گردد. امکان دارد [که بعدها] تغییر عقیده دهم. اما [فعلاً] با این عقیده راسخ از نزد رضاشاه بازگشتم که مردی را ملاقات کردم که با توحش فاصله‌ای نداشت. او با نوعی هوش وحشی و ذکاوتی بدوی برارنش تسلط پیدا کرد و از همین طریق به سلطنت رسید. همه این‌ها را برای اهداف و منافع شخصی خود به کار گرفت. لازم است بگوییم که اهداف و منافع او چندان به نفع کشور و ملتش نیست؛ بلکه برای تقدیس و تمجید و عظمت شخصی اوست. تحکیم پادشاهی او فقط یک چیز به دنبال داشت و آن هم املاک نامحدودی که وی خریده یا مصادره کرده است. این املاک در مناطقی واقعی است که شاه انتظار دارد بر اثر کشیدن خط آهن به سرعت ترقی کند.

بی‌فرهنگی و سطح پایین معلومات، او را از مطالبی که چند روز پیش همکار آلمانی‌ام می‌گفت، می‌شود فهمید. همتای آلمانی من هفت سال است که در اینجاست. او درباره خصوصیات اخلاقی و رفتاری شاه می‌گفت که اگر شاه با اتومبیل به جایی برود و در راه چرخ اتومبیل پنچر بشود، [باتوجه به شخصیت بی‌فرهنگ شاه] هیچ تعجبی ندارد که به سوی راننده هفت تیر بکشد. «آ. دوبیوس» مدیر کمپانی «اولن و شرکا» تعریف می‌کرد که همین اخیراً شاه در سرکشی به راه‌آهن جنوب به نظرش رسید کارگرها خوب کار نمی‌کنند به همین دلیل دستور داد با شلاق به جانشان بیفتند و پس از آنکه چند کارگر آتش و لاش شدند، اظهار رضایت کرد.

خاطرات اداری و کاری من تا این ساعت که چندان خوب و خوش‌آیند نبوده است. پیش از ایران در آلبانی بودم که می‌گفتند ذره‌ای از آسیاست که در اروپا ته‌نشین شده است؛ و به عقیده عده‌ای به همان اندازه ترکیه «شرقی» محسوب می‌شد. انتظارم این بود که ایران خیلی بهتر باشد. مجبورم بگویم «زوج» پادشاه آلبانی، بیش از یک قرن از شاه ایران جلوتر است و روستاییان آلبانی هم در مقایسه با روستاییان بدبخت ایران اشراف‌زاده محسوب می‌شوند. در آلبانی روستاییان در خانه‌های واقعی زندگی می‌کنند؛ اما در ایران در آلونک‌های گلی خالی از اسباب و اثاثیه. البته محیط پیرامون من، همان اندازه که انتظارش را داشتم جالب است و از مأموریت فعلی خود راضی هستم.

منبع: ماهنامه دوران

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۰۷۹/خاطرات-سفیر-امریکا-رضاشاه>